

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)

سال پنجم، شماره سوم، پیاپی ۱۹، پاییز ۱۳۹۰، ص ۹۸-۷۹

بررسی و تحلیل «هفت بزم انوشیروان» در شاهنامه به عنوان نمودی از «مجلس گویی» در ایران پیش از اسلام

فاطمه غلامی* نجف جوکار**

چکیده

مجلس گویی یکی از گونه‌های سخنوری است که در کارنامه فرهنگی ایرانیان برگ و باری چشمگیر داشته است. با درنگی در منابع و متون کهن می‌توان رگه‌هایی از این کارکرد فرهنگی را در دوره‌های گوناگون بازجست. شاهنامه فردوسی؛ بویژه بخش تاریخی آن که بر منابع پیش از اسلام تکیه دارد، در لا به لای رویدادها و روایات عصر ساسانی که بیش و کم رنگ و بوی سیاسی دارد، درچه‌ای به فضاها و فکری و فرهنگی آن عصر می‌گشاید و از چگونگی اندیشه‌های جاری آن روزگار خبر می‌دهد. مسائلی چون هستی‌شناسی، پرسش‌های کلامی، ارزش سخن و سخنوری، آداب و آیین سخن گفتن، شیوه‌های ملک‌داری، حقوق اجتماعی مردم، نقش پادشاه و دین و دولت، بخشی از آن موضوعات است. این مطالب در چارچوب و با سازوکاری مطرح شده‌است که با روش مجلس‌گویی در دوره اسلامی شباهت نزدیک دارد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها «هفت بزم نوشروانی» است. در این مجالس که با حضور پادشاه تشکیل می‌شد؛ بزرگمهر به طرح مسائلی حکمت‌آمیز پرداخته است که پرسش و پاسخ در آن پررنگ‌تر از گونه‌های دیگر سخنوری است. این نوشتار در پی بررسی و تحلیل

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز gholami_113@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز n.jowkar@yahoo.com

هفت بزم انوشیروان به عنوان نمونه‌ای از مجلس‌گویی در ایران پیش از اسلام است که بر پایه روایت شاهنامه سامان می‌یابد.

واژه‌های کلیدی

مجلس‌گویی، شاهنامه، هفت بزم انوشیروان، بزرگمهر، پند و اندرز.

مقدمه

در ادب پارسی، انجمن‌هایی که در آن سخنور، سخنانی را در پند، حکمت و موعظه برای پادشاه و یا بزرگی در حضور جمع بیان می‌کند، پیشینه‌ای فراوان دارد. برخی این روش تعلیم و تبلیغ را که مجلس‌گویی، وعظ و خطابه نام یافته است، «مؤثرترین رسانه عمومی دانسته‌اند و به دلیل نفوذ مؤثر در میان مردم، گروه‌های مختلف فکری و مذهبی، در جهت تبلیغ و یا نهادینه کردن اصول و ارزش‌های خویش از آن سود جسته‌اند» (). بیشتر فرهنگ‌ها مجلس و مجلس‌گویی را برابر وعظ و خطابه نهاده‌اند و آن را کنایه از وعظ‌گفتن، موعظه‌کردن در مسجد و جز آن دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مجلس‌گفتن). در این نوشتار نیز این اصطلاحات ذیل یک مفهوم؛ یعنی سخن‌گفتن در حضور جمع به منظور تعلیم، تذکیر و مقاصد از این دست، انگاشته شده‌است. شاید بتوان گفت مجلس‌گویی اصطلاح عامی است که بر انواع وعظ و خطابه و حتی جلسات درس و املاء حدیث اطلاق شده است. درنگی در تاریخ اجتماعی، سیاسی ایران نشان می‌دهد که مجلس‌گویی و شیوه‌های دیگر این رسانه تا چه میزان در «تحولات فکری، فرهنگی و یا انقلاب‌های ملی و مردمی همچون قیام ابومسلم، فاطمیان، سربداران، رسمی شدن مذهب تشیع در عصر صفوی، پیروزی انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، نقش داشته است» (امین، ۳۰: ۱۳۸۰-۳۸). در ایران باستان هنر سخنوری مورد استفاده مردم بوده و «مسلماً زرتشت، پیامبر ایرانی نیز برای ارائه دین خود از شیوه سخنوری بهره برده‌است و پیروان و روحانیان دین وی نیز می‌بایست برای تبلیغ دین مزد یسنا از این هنر بهره می‌بردند» (برنجیان، ۱۳۸۰: ۲۸). افزون بر این، رسم شاهان ساسانی چنان بوده که «در هنگام تاجگذاری خطابه غزّا و مفصلی ایراد می‌کرده‌اند. این خطابه‌ها که معمولاً از قطعات عالی ادبی به شمار می‌رفته و به شکل هنرمندانه و بدیع تهیه می‌شده، مشتمل بر مضامین عالی اخلاقی و از گونه پند و اندرزها بوده‌است» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۷۶). این خطابه‌ها

که به دوره‌های بعد راه یافته نمونه‌ای از گونه ادبی مجلس گویی است که در شاهنامه فردوسی نیز نمونه‌هایی دارد (مانند خطبه جمشید، هوشنگ، طهمورث، اردشیر بابکان و انوشیروان).

از قدیمی‌ترین خطابه‌های تاجگذاری، خطبه‌ای است، منسوب به منوچهر پادشاه باستانی ایران که مسکویه (مسکویه، ۱۳۶۹: ۶۲-۶۶)، طبری (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۲۹۰-۲۹۳) و بلعمی (بلعمی، ۱۳۸۶: ۳۵۳-۳۵۸) آن را آورده‌اند. از دیگر خطابه‌های تاجگذاری، خطابه انوشیروان (تجارب الامم، ۱۳۷۳: ۲۷۳-۲۷۴) و پسرش هرمز (همان، ۳۱۸) در آغاز پادشاهی است. دینوری در اخبار الطوال از خطابه هرمز پسر انوشیروان (دینوری، ۱۳۴۶: ۷۹-۸۲) و خسرو پرویز (همان، ۹۱) در روز تاجگذاری یاد نموده است. مسعودی نیز در مروج الذهب برخی از خطابه‌های شاهان ساسانی از جمله کیومرث (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱/۲۱۶) و اردشیر (همان، ۲۳۸) را آورده است. «در این خطابه‌ها جنبه ادبی و فنی بیش از جنبه‌های دیگر مورد توجه واقع می‌شده و به همین جهت انشاء کنندگان این گونه آثار سعی کرده‌اند، عالی‌ترین مضامین و معانی را در زیباترین عبارات بگجانند و از سبک پر تصنع و معمول آن دوره پیروی نمایند. در هر حال این گونه خطابه‌ها قبل از هر چیز یک اثر ادبی و اخلاقی به شمار می‌رفته است» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۷۶).

یکی از منابع مطالعه درباره مجلس گویی در ایران پیش از اسلام «پندنامه‌ها» است. بسیاری از اندرزنامه‌ها، بازنویسی یک یا چند «مجلس» و یا سخنان شفاهی بوده است. نکته شایسته توجه، سبک نزدیک اندرزنامه‌ها به مجالس است. برخی ویژگی‌های سبکی مانند «آوردن مفاهیمی که پند و اندرز را القاء می‌کند، شرح احوال بزرگان، قصه و داستان برای راهنمایی و تفهیم اندرز، و توسل جستن به نماد و تمثیل رمزگونه» (مزدپور، ۱۳۸۶: ۱۵) هم در متون اندرزی و هم مجالس به چشم می‌خورد. در میان متون تاریخی شواهد فراوانی نشان دهنده علاقمندی ایرانیان به مضامین اخلاقی و حکمی است. آنان «موعظه‌ها و پندهای عام المنفعه را هم مانند تاریخ حوادث بزرگ... علاوه بر کتب، بر صخره‌های عظیم نیز می‌نگاشتند یا در بناهای بزرگ به یادگار می‌گذاشته‌اند» (جاحظ، ۱۳۸۱: ۲۰۱ به نقل از محمدی، ۱۳۷۴: ۲۷۶). ابن فقیه همدانی در مختصرالبلدان از صخره‌ای در نزدیکی همدان در جایی به نام «تنبابر» سخن می‌گوید که در آن دو طاق مربع حفر شده است و در هر طاق سه لوحه طولی کنده شده و هر لوحه را بیست سطر کتیبه است. مضمون این حکمت‌ها در ستایش راستی و راستگویی و مذمت دروغ است (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۷۲-۷۳). «رسم نوشتن دانش و اندرز بر سنگ، جواهر و فلز را یافت شدن سخنان حکیمانه بر مهرهای ساسانیان تأیید می‌کند» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۱۲-۲۱۳). مسعودی از خوان بزرگی متعلق به انوشیروان گفتگو می‌کند که گرداگرد آن با جواهر گوناگون سخنانی حکمت آمیز در

آداب غذا خوردن نوشته بودند. هم چنین از چهار انگشتر شاه نام می‌برد که نقش آنها کلمات عدالت، آبادی، تأمل و امید بوده است (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱/۲۶۲). وجود متونی مستقل با نام «اندرز نامه‌ها» نیز دلبستگی عمیق ایرانیان به پند و حکمت و اهمیت این گونه تربیتی را در زندگی آنان نمایان می‌کند. بیشتر این آثار منسوب به بزرگانی از قبیل اردشیر، انوشیروان و بزرگمهر است. این که نام پادشاهان را در این گونه متون بسیار می‌بینیم، نشان دهنده این واقعیت است که «پادشاهان و بزرگان ساسانی جدا از مناصب سیاسی، خود را صاحب مقام موبدی نیز می‌دانستند. این نوع ادب در دستگاه موبدان رواج بسیار داشته و برخی از بزرگان زردشتی مانند «آذرباد مارسپندان» و پسرش «زرتشت» و نوه‌اش «آذر باد زردشت»، «بخت آفرید» و «آذرفرینغ فرخ زاد» به نوشتن اندرز معروف هستند. نکته مهم دیگر این که در میان صاحب منصبان بزرگ عهد ساسانی بعضی رتبه «اندرزبید» داشته‌اند و در این منصب هم درجاتی بوده است» (رشید یاسمی، ۱۳۱۳: ۷۲۱-۷۲۲).^۱

پیشینه تحقیق

در زمینه مجلس گویی و سیر تحول آن به عنوان یک «نوع ادبی» که بسیاری از متون برجسته در ادبیات پارسی با الگوگیری از آن آفریده شده است؛^۲ جز چند مورد معدود تا کنون پژوهش جدی انجام نگرفته است. مقاله «مجلس گویی و شیوه‌های آن در مجالس سبعة مولوی» (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۲۵۷-۲۸۷) از این دست است. در این مقاله شیوه و ویژگی‌های مجالس سبعة مولوی از نظر نشر و شیوه ترکیب مطالب بررسی شده است.^۳ در خلال کتاب‌های تاریخی،^۴ اجتماعی^۵ و برخی از متون صوفیه نیز درباره شرایط و آداب طبقه و غاظ و مجلس گویان و نقد این روش، مطالبی پراکنده آمده است. هم چنین دسته‌ای از متون اخلاقی، عرفانی، سرگذشت‌نامه‌ها، شرح حال‌ها و مقامات و مقالات عرفا نمونه‌های اصلی مجلس گویی را به دست می‌دهند؛^۶ اما تحلیل هفت بزم انوشیروان به عنوان نمونه‌ای از مجلس گویی در ایران پیش از اسلام در هیچ یک از منابع یادشده، دیده نمی‌شود. افزون بر این، درنگی بر پژوهش‌های مربوط به شاهنامه، مغفول ماندن بخش تاریخی آن را در قیاس با دیگر بخش‌ها بخوبی نشان می‌دهد. در این بخش به سبب کم‌رنگ بودن عناصر پهلوانی، فرصتی مناسب برای طرح مسائل فرهنگی و مضامین حکمی و اخلاقی (مانند بزم‌ها) فراهم آمده است.

گزارشی از بزم‌ها

بزرگمهر یکی از دانشورانی است که به حکمت و ادب معروف بوده و به همین سبب آثار متعددی در این زمینه به او نسبت داده شده و چه بسا که مضامین اندیشه‌وی از طریق ادبیات ساسانی به ادبیات اسلامی نیز راه یافته باشد. «این گونه قطعات را در کتب زیر می‌توان یافت. اخبار الطوال و عیون الاخبار ابن قتیبه دینوری، البیان و التبيين جاحظ، المحاسن و الاضداد منسوب به او، العقد الفرید ابن عبدربه، غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی و «الفهرست ابن ندیم» (محمدی، ۱۳۷۹: ۳۱۰/۴). همچنین آثار مختلفی درباره پند و حکمت به بزرگمهر نسبت داده شده است که پرداختن به آنها از حوصله این بحث خارج است (← همان، ۳۰۹-۳۱۲). فردوسی در شاهنامه از بزرگمهر دو مجموعه کتبی و شفاهی آورده است که یکی از آنها سخنان بزرگمهر در هفت بزم انوشیروان خطاب به او و دیگر سخنانی است که با عنوان «پند دادن بزرگمهر نوشین روان را» نقل شده است. این بخش، روایتی از همان دفتر پهلوی است که اکنون در دست است (آبادانی، ۱۳۵۰).^۷ غیر از شاهنامه دیگر منابع نیز به پندهای شفاهی بزرگمهر در مجالس انوشیروان اشاره کرده‌اند. در محتوا و تعداد این مجالس در روایت منابع گوناگون تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد، روایت تجارب الامم که ترجمه نهاییه الارب فی اخبار ملوک الفرس و العرب است و مؤلفی مبهم دارد، درباره این مجالس، بیش از سایرین به شاهنامه نزدیک باشد (← تجارب الامم، ۱۳۷۳: ۳۰۱-۳۱۵). مسعودی نیز در مروج الذهب مجموعه‌ای از دوازده اندرز بزرگمهر در برابر انوشیروان را آورده است (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲۶۲/۱-۲۶۳). خردنامه اثری از قرن ششم نیز در بردارنده بخشی با عنوان «گفتار اندر سؤال‌های انوشیروان عادل از بزرگمهر حکیم» است. این بخش به شکل پرسش و پاسخ میان شاه و بزرگمهر است و تنها در یک مجلس بیان شده است (خردنامه، ۱۳۶۷: ۴۷-۵۳).

فردوسی داستان بوذرجمهر و انوشیروان را از آنجا آغاز می‌کند که شبی انوشیروان خوابی می‌بیند و صبحگاه چون همه از تعبیر و تفسیر خواب ناتوان می‌ماند، شاه دستور می‌دهد، در سرزمین‌های مختلف جستجو کنند و کسی را بیابند تا گره از تعبیر آن خواب بگشاید. «آزاد سرو» یکی از فرستادگان شاه است. او در مرو گروهی کودک می‌بیند که موبدی، آنان را تعلیم می‌دهد. یکی از این کودکان بوذرجمهر است که چون استاد را از تعبیر خواب ناتوان می‌بیند، اعلام می‌کند که تعبیر این خواب را من می‌دانم و تنها در مقابل تخت و گاه ملک بیان می‌کنم. فرستاده می‌پذیرد و در نهایت بزرگمهر به شایستگی تعبیر را از عهده برمی‌آید و در میان موبدان و بخردان درگاه، صاحب برترین رتبه می‌گردد. آغاز این داستان؛ یعنی ماجرای

تعبیر خواب و رسیدن به برترین مراتب در بارگاه شاه، یادآور قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم است. روایت فردوسی از بزم‌های هفتگانه انوشروان در حدود پانصد بیت شکل گرفته و بازه زمانی میان هر مجلس هفت روز و یا مدتی است که بر مبنای عدد هفت بیان می‌شود.

مجلس اول

در بارگاه انوشیروان رسم چنین بود که هرگاه شاه از کارها و امور مملکت فراغتی می‌یافت، موبدان و حکما را فرامی‌خواند و از هر یک درخواست می‌کرد تا حکمتی نو و دانشی تازه باز نمایند. بدین منظور هفتاد تن از موبدان سخندان به عنوان مشاور در دربار حاضر بودند. در میان مردان و بزرگان، بزرگمهر بیش از دیگران با بیان حکمت‌های نغز و لطیف می‌درخشد. سخن را با دعا برای شاه آغاز می‌کند:

یکی آفرین کرد و بر پای خاست
چنین گفت کای داور داد و راست
زمین بنده تاج و تخت تو باد
فلک روشن از روی و بخت تو باد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۸-۹/۱۱۷۳-۱۱۷۴)

درآمد کلام در اهمیت سخن، ویژگی و ارزش‌های آن، کم‌گویی و گزیده‌گویی است و اینکه فرد پرسخن پریشان‌خاطر، معنای کلامش دیرباب و دشوار است:

بدو گفت روشن روان آن کسی
که کوتاه گوید به معنی بسی
کسی را که مغزش بود پرشتاب
فراوان سخن باشد و دیرباب
(همان، ۱۰۸۰-۱۰۸۱)

این گفتار تقریباً با بیان سی حکمت با مضامینی چون غم کم و بیش نخوردن، ارزش خردمند، فضیلت خاموشی برای نادان، نداشتن آرزو، مدارا، برتری دشمن دانا بر دوست نادان، فروتنی در برابر آموزگار، میانه‌روی و اعتدال، همراهی دانش و فروتنی و توجه به پروردگار در همه امور پایان می‌پذیرد. در این قسمت همه حکمت‌ها پیاپی و بدون طرح پرسش اولیه بیان می‌گردد که به شیوه منبر و خطابه بسیار نزدیک است. پایان این سخنان با پیروزی و برتری بزرگمهر بر دیگر مشاوران همراه است. هنگامی که مجلس از شکل رسمی خود خارج می‌شود، موبدان و بزرگان گرد بزرگمهر حلقه می‌زنند و درباره مطالبی که بیان داشته، بیشتر جويا می‌شوند. (این روش، اکنون نیز در پایان مجامع علمی و یا نشست‌هایی از این دست از سوی مخاطبان معمول است که پرسش‌های خود درباره موضوعات

طرح شده را در انتها و در یک جمع خصوصی تر مطرح می کنند. بزرگمهر درباره فرمانبرداری از پادشاه، شاد بودن به شادی او، پراکندن نیکی ها و نهان داشتن رازهای شاه، گستاخ نشدن در برابر لطف و بزرگداشت وی و در نهایت اینکه هر بد و نیک از جانب اوست، برای ایشان سخن می گوید.

مجلس دوّم

پس از هفت روز، بار دیگر همگی گرد می آیند و داناترین آنان در حضور انوشیروان پرسش آغاز می کند. ساخت این مجلس بر پایه پرسش و پاسخ میان بزرگان و بزرگمهر است. نخستین پرسش بنیادین از جانب فرزانه ترین آنها در باب قضا و قدر است. به ترتیب هر یک از آن جمع درباره یکی از مفاهیم حکمی و اخلاقی از او سؤال می کند. مضامین پرسش و پاسخ ها را می توان در این عناوین جمع نمود: دانش، صفات نیک، ویژگی های خردمند، نحوه بهتر زیستن، ویژگی خویشتن داران، بخشش، نکو نامی، رابطه کوشش و تقدیر (یا جبر و اختیار)، سپاس و ستایش، خوی نیکو، اخلاق خردمند، عیب پادشاه، عیوب آزادگان، جایگاه فرزند در نزد پدر، جایگاه مال و ثروت، ویژگی بهترین پادشاه و تعریف توانگری و درویشی. در نهایت این گفتار با بیست و دو پرسش و پاسخ پایان می پذیرد.

مجلس سوّم

چون یک هفته می گذرد، انوشیروان دیگر بار بزرگان را حاضر می کند و چون گفتار هیچ یک را نمی پسندد از بزرگمهر می خواهد که زبان بگشاید و از هر دانشی سخنی بگوید. ساخت این مجلس به آزمون سخنوری شبیه است. طرز بیان بزرگمهر در ابتدای این بخش با مجلس قبل متفاوت است؛ چرا که بدون طرح پرسش به صورت پیاپی به بیان گزاره های حکیمانه می پردازد و سپس موبدان پرسش را آغاز می کنند. آغاز سخنان وی در آفرین و ستایش پادشاست و آرزوی پیروزی برای شهریار:

نخست آفرین کرد بر شهریار که پیروز بادا سر تاجدار

(همان، ۱۲۲۹)

سپس جملات کوتاهی را با مضامین گوناگون اخلاقی بیان می دارد. مضامینی نظیر دانش و خرد و هنر، پرهیز از مردم آزاری، لزوم همراهی هنر و گهر برای انسان که در این قسمت با آوردن یک تمثیل مطلب را روشن تر می کند. درست شبیه آن چه در منابر و خطب بسیار می بینیم.

گهر بی هنر ناپسنداست و خوار
برین داستان زد یکی هوشیار
که گر گل نبوید به رنگش مجوی
کز آتش بروید مگر آب جوی
(همان، ۱۲۳۵-۱۲۳۶)

تمثیل از جمله شگردهای رایج در مجلس‌گویی است که برای نزدیک ساختن موضوع به ذهن مخاطب و اقناع شنونده، به کار می‌رود. همراهی توانگری و بخشش، اثبات کردار با درستی گفتار، قناعت، نکوهش آز و سرانجام، توصیه‌ای اخلاقی و در خور توجه که نظام اخلاقی آن دوره را بر ما آشکار می‌سازد:

مکن نیکمردی به‌جای کسی
که پاداش نیکی نیابی بسی
(همان، ۱۲۴۳)

در برابر آنکه می‌دانی پاداشی بسزا به نیکوکاری تو نمی‌دهد، نیکی مکن! حکمت‌های بعد در بردباری، سعه صدر، دور اندیشی و خرد، اهمیت تلاش و کوشش در رسیدن به آرزو، پنج خصلت مرد دانا و هفت صفت نادان و خاموشی، هم‌نشینی با خردمند، روشنی‌بخش بودن دانش، پرهیز از دروغ و همراهی دل و زبان، نبریدن سخن دیگران، پرهیز از سخنان بیهوده و یا بیکار گویی، بی‌نیاز ندانستن خود در دانش و توصیه به انوشیروان درباره‌ی آموختن است. در اینجا موبد شش پرسش مطرح می‌کند. بزرگمهر ضمن پاسخ به پرسش‌ها، برترین فضایل را برمی‌شمارد که عبارتند از خرد، دانش و هنر جنگاوری. زبانی که به نرمی بگردد، هرگز درشتی نشنود و آنچه موجب رنجش گوش است در حقیقت سخنی است که از دهان خارج می‌شود:

اگر نرم گوید زبان کسی
بدان کز زبانت گوشش به رنج
درشتی به گوشش نیابد بسی
چو رنجش نجویی سخن را بسنج
(همان، ۱۲۹۸-۱۲۹۹)

و ویژگی‌های دیگری مانند دوری از بدی، کم‌آزاری، غم نخوردن بر روزی که نیامده و دوری از تنبلی. دعای پایانی او برای دوام دولت و پادشاهی انوشیروان است و سپس ستایش و ثنای بزرگان و موبدان برای بزرگمهر و انوشیروان.

مجلس چهارم

پس از دو هفته، شاه دوباره فرصت و فراغتی می‌یابد تا موبدان، بزرگان و بخردان را گرد آورد. محتوای این مجلس درباره پادشاه و ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی اوست. این بار پرسشگر خود شاه است، درباره اصل و نژاد، تندی و آرامش، فرهنگ، عدالت، آیین پادشاهی و آغاز و انجام سعادت‌مندان عالم. بزرگمهر نیز با آفرین بر پادشاه کلام خویش را آغاز می‌کند؛ اما در اینجا زیرکانه به شاه پند می‌دهد و برتری او را مشروط می‌داند به پرهیزکاری:

چو پرهیزکاری کند شهریار چه نیکوست پرهیز با تاجدار
(همان، ۱۳۲۲)

دیگر آنکه هنگام صدور فرمان از پروردگار بترسد. آنگاه که خشمگین شود، خرد بر هوای نفسش حاکم گردد، معیار شناختش یزدان، زبانش راستگو و در دلش شرم خداوند باشد. آن کس که مشاور پادشاه در کارهاست هر کس را با توجه به جایگاهی که دارد، بنگرد.

آنچه مایه نکوهش پادشاه باشد، برای مقام پادشاهی نیز عیب به شمار می‌رود. آموختن دانش موجب روشنی و نشاط دل است. باید که گنج و خزانه شاهی بر فرزندش گشاده باشد؛ زیرا اگر فرزند رنجه گردد، ممکن است آسیبی به پادشاه رسد! آنگاه که پادشاهی صاحب فرّ و هوش باشد، سخن وزیر و یا اطرافیان بدگویی که از عدالت و داد او خشنود نیستند، در وی اثر نمی‌کند:

نباید شنیدن ز نادان سخن چو بد گوید از داد، فرمان‌مکن
(همان، ۱۳۵۲)

در پایان بزرگمهر سخنان خود را با دعا برای دوام پادشاهی انوشیروان در میان حیرت بزرگان، پایان می‌دهد:

بماناد تا روز روشن جوان هنر یافته جان نوشین‌روان
(همان، ۱۳۵۹)

انوشیروان با دیدگان پر آب در حالی که این سخنان او را متأثر ساخته، بر پایگاه بزرگمهر می‌افزاید:

چو نوشین‌روان آن سخن‌ها شنود به روزیش چندانکه بد برفزود

وزان پندها دیده پرآب کرد دهانش پر از ذرّ خوشاب کرد
(همان، ۱۳۶۱-۱۳۶۲)

مجلس پنجم

پس از یک هفته، چون آفتاب روز هشتم سر بر می‌زند، انوشیروان با بزرگ موبدان؛ اردشیر، شاپور، یزدگرد دبیر و ستاره شناسان، جلسه‌ای دیگر فراهم می‌آورد. این بار شاه پرسشی را طرح می‌کند و به ترتیب موبد موبدان اردشیر، یزدگرد دبیر و بزرگمهر پاسخ می‌دهند. شاه از آنان می‌خواهد تا دانشی را که موجب قوت دین یزدان و کمال تخت شاهی است، بیان کنند.

اردشیر عدل و داد، دوری از دروغ، دانش و خرد، بخشایش کهتران بی‌گناه و مهرورزی بر زبردستان را موجب درفشان شدن فر شاهی برمی‌شمارد.

پس از آن، یزدگرد دبیر، شاه را "دانش پذیر" خطاب می‌کند (صفتی که او شاه را بدان منسوب می‌کند با توصیه‌های نسبتاً تندی که در پی می‌آورد در خور توجه است؛ گویا می‌خواهد چنین نتیجه بگیرد که دانش‌پذیری تو مشروط است به دوری از این صفات و خصالت‌ها) و سپس از این صفات پرهیز می‌دهد: خونریزی، خشم، سبک‌سری و ستیزه‌جویی، آز، ترس، تنگ‌نظری و بخل، کژی و انحراف و تنبلی. چون نوبت به بزرگمهر می‌رسد، ده آسیب اخلاقی را برای ده گروه جامعه برمی‌شمارد و با دعایی برای انوشیروان مجلس را به پایان می‌برد:

دل شاه نوشین‌روان زنده باد سران جهان پیش او بنده باد
(همان، ۱۴۱۴)

مجلس ششم

پس از هفت روز، موبد وزیر، یزدگرد دبیر، موبدان بزرگ و بزرگمهر جوان در حضور انوشیروان گرد می‌آیند. شاه خطاب به بزرگمهر سخنانی می‌طلبد که از آن، جان فایده برد و مرد بی‌مقدار ارجمند گردد. این مجلس به صورت پرسش و پاسخ است. ابتدا موبد وزیر از آنچه زیادی آن موجب رنج و کمی آن موجب فزونی روح و تن (=خوراک) و آنچه که حتی اندکش هم سودبخش است (=کردار نیک)، می‌پرسد. سپس یزدگرد دبیر از سه عیب پنهان می‌پرسد: آزار دیگران، عدم بردباری و پرگویی. پرسش موبد بزرگ درباره چگونگی برآورده شدن آرزوهاست. بزرگمهر در ضمن پاسخ، اندرزه‌های بسیاری با مضامین گوناگون می‌آورد. در کنار اندرزهایی که تکرار شده‌اند، به موضوعات تازه‌ای نیز

اشاره شده است: توجه به یزدان در همه امور حتی خوراک و پوشاک، انتخاب شغل مناسب، دوستی و هوشیاری در برابر دشمن (در این قسمت توصیه‌هایی در چگونگی رویارویی با دشمن و شگردهای جنگ مطرح می‌شود)، آداب غذا خوردن و می‌گساری و در پایان گفتاری کوتاه و در عین حال ارزشمند در باره شغل دبیری، اهمیت، برتری و آداب آن:

دبیری رساند جوان را به تخت کند ناسزا را سزاوار بخت
دبیرست از پیشه‌ها ارجمند کزو مرد افکنده گردد بلند
چو با آلت و رای باشد دبیر نشیند بر پادشا ناگزیر
(همان، ۱۴۷۷-۱۴۸۰)

در این ابیات بزرگمهر سفارش می‌کند که فرزند را دبیری بیاموز؛ زیرا ارجمندترین پیشه‌هاست و هر که بخوبی از عهده آن برآید دارای برترین پایه در نزد پادشاه می‌گردد. از جمله ویژگی‌های منشی شایسته، انتخاب لفظ کوتاه و در عین حال پرمعنی، خط نیکو، بردباری، آموختن سخن نیکو، هشیاری و آمادگی برای خدمت، خاموشی بجا، راست‌گویی، دانش، وفاداری و گشاده‌روی است. «این قطعه را می‌توان همچون رساله کوچک گرانمایی در این باب به حساب آورد که پس از آن، فصل مشهور چهار مقاله [نظامی عروضی] در این موضوع، به بسط این مبحث پرداخته است» (دو فوشه کور، ۱۳۷۷: ۷۲).

مجلس هفتم

پس از هفت روز، شاه با بزرگان کارآزموده چون ساوه، یزگرد و بهمن در بارگاه حاضر می‌شود تا برای هفتمین بار بزرگمهر مجموعه‌ای دیگر از پند و حکمت‌های خود را در حضور دانایان بیان کند. این بخش به طور کامل درباره آداب خدمت و پرستش شاه است که با پرسش وی و پاسخ بزرگمهر شکل می‌گیرد. این قسمت شامل موضوعات زیر است: فرمانبری شاه، وجود شاه آرام بخش گیتی است، نتیجه محبت به شاه بی‌نیازی است، سرپیچی موجب تیره‌بختی است، هنگام تقرب به او حد خویش نگاهدار و در هنگام دوری از رفتار ناپسند پرهیز، از خدمت او خسته شو و از بی‌توجهی و بی‌مهریش خشم مگیر، در ازای شکوهی که به خاطر خدمت کسب نموده‌ای سزاوار است، به پادشاه خراج دهی، بدگویی نکردن از خویشان شاه در نزد او، هنگامی که از تو چیزی پرسد، هر آنچه میدانی مگو و پرهیز از دروغ و غرور و

سرکشی. سپس با آوردن چند تمثیل زیبا جایگاه خدمتگزار و پادشاه و اسباب سودمند برای خدمت را بیان می‌کند. مجموعه تصاویری مانند (دریا، کشتی بان، کشتی، لنگر، بادبان)، (آتش، روشنی، سوزندگی، شیر و شهد و زهر) و یا (دریا، ریگ، در و صدف) سازنده این تمثیل هستند:

سخن لنگر و بادبانش خرد	به دریا خردمند چون بگذرد
همان بادبان را کند سایه‌دار	که هم سایه‌دارست و هم مایه‌دار
	(همان، ۱۵۳۹-۱۵۴۱)
به کردار دریا بود کار شاه	به فرمان او تابد از چرخ، ماه
ز دریا یکی ریگ دارد به کف	دگر دُرّ بیابد میان صدف
	(همان، ۱۵۴۶-۱۵۴۷)

فردوسی در انتهای این داستان مخاطب خویش را به آموختن در هر لحظه و نیاسودن از این کار فرا می‌خواند؛ گویی تمام مقصود وی از طرح این داستان نشان دادن مرتبه و ارزش خرد و دانش بوده است.

نقد و تحلیل مجالس

ساختار این هفت مجلس به لحاظ ترتیب اجزا چنین است: آغاز مجلس اول با آفرین و دعا برای شاه است و سپس بزرگمهر با اجازه از شاه سخن خود را شروع می‌کند. پایان این مجلس اگرچه به شکل دعا و یا مناجات نیست؛ اما سخن را با دعوت به خداجویی ختم می‌کند. سپس آفرین دیگر حاضران بر بزرگمهر و پرسش و پاسخی که بین آنان شکل می‌گیرد، یکی از رسوم رایج در منابر همه دوره‌ها تا زمان حاضر را به یاد می‌آورد.

مجلس دوم بدون مقدمه، با پرسش بزرگان آغاز می‌شود و با بیست و دو پاسخ پیاپی، بی هیچ حاشیه دیگری به پایان می‌رسد. انتهای آن نیز ستایش و تحسین بزرگان است نسبت به بزرگمهر.

در سومین مجلس، بزرگمهر سخن خود را زمانی می‌آغازد که دیگر بزرگان گفتنی‌های خود را گفته‌اند؛ اما مورد پسند شاه نیفتاده است. در این جا نیز ابتدا ستایش و درود بر پادشاه است و بی هیچ درنگی حکمت‌ها گفته می‌شود. سپس دعایی کوتاه برای پیروزی شاه و شروع شش پرسش موبد و در پایان دعا برای دوام دولت شاه و تحسین بزرگان بر بزرگمهر و شخص انوشیروان است.

بخش نخست مجلس چهارم طرح پرسشی است از سوی انوشیروان و پاسخ دیگران که فردوسی از

بیان آن‌ها خودداری کرده‌است و سرانجام جواب نهایی و مقبول از سوی بزرگمهر. در این قسمت نیز در آمد کلام ستایش و ثنای شاه است و بی‌همتا خواندن وی در میان دیگر شاهان. نکته جالب توجه پند بی‌درنگی است که در پی می‌آید و سلطان را به تقوا و پرهیزکاری فرا می‌خواند و در ادامه توصیه‌های دیگری که همه مربوط است به آداب پادشاهی و مملکت‌داری. دعای جاودانگی شاه جزء پایانی این مجلس است. واکنش بزرگان نسبت به بزرگمهر شگفتی و ستایش است و واکنش شاه گریستن از شدت تأثر. این صحنه، نفوذ کلام و تاثیر عمیق مجالس واعظان را به یاد می‌آورد که غالباً با گریه مخاطبان همراه است. در حقیقت یکی از ملاک‌های سنجش کیفیت مجالس اهل وعظ در دوره‌های بعد همین ویژگی خطیب؛ یعنی توانایی گریاندن و تهییج شنوندگان است.^۸

مجلس پنجم نیز با پرسش شاه و پاسخ اردشیر و یزدگرد آغاز می‌شود و جزء بعد سخنان بزرگمهر است. باز هم دعای تأیید و برتری برای شاه پایان‌بخش این مجلس است.

شروع نشست ششم بدون دعا و مقدمه با پرسش شاه، موبد وزیر، یزدگرد، موبد موبدان و پاسخ بزرگمهر است. این مجلس دعای پایانی ندارد و انتهای آن فرمان شاه است، برای افزودن بر پایه و جایگاه بزرگمهر.

هفتمین مجلس نیز در پی درخواست شاه برای تبیین آداب خدمت‌گزاری آغاز می‌شود و با پاسخ نسبتاً بلند بزرگمهر شکل می‌گیرد. این مجلس نیز با دعای جاودانگی برای انوشیروان و وصف بخشش بی‌اندازه وی نسبت به بزرگمهر خاتمه می‌یابد.

اگر این هفت مجلس را به لحاظ شکل بیان دسته‌بندی کنیم، این تنوع نمایان خواهد شد: ۱. تک گفتار بزرگمهر ۲. پرسش نامه با بیست و دو پاسخ بزرگمهر ۳. تک گفتار و سپس پاسخ شش پرسش ۴. تک گفتار ۵. سه تک گفتار از اردشیر، یزدگرد و بزرگمهر ۶. پرسش نامه و سه پاسخ ۷. تک گفتار بزرگمهر (دو فوشه کور، ۱۳۷۷: ۷۳).

تنها دو مجلس به شیوه پرسش و پاسخ است و پنج تای دیگر به شکل تک گفتار یا همان سخن گفتن یک شخص در مقام متکلم وحده است. در بیشتر این مجالس گوینده اصلی بزرگمهر است و با وجود طرح پرسش از سوی شاه یا موبدان، از سهم بزرگمهر در سخنوری چندان کاسته نمی‌شود.

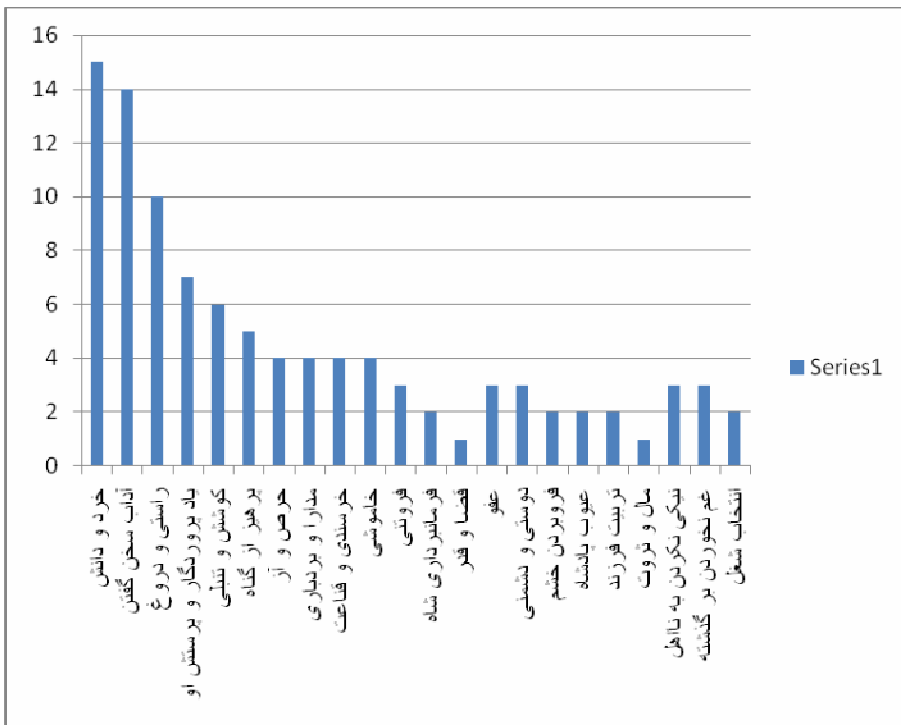
در مقایسه با مجالس دوره اسلامی، آغاز و انجام بزم‌ها الزاماً یکسان نیست؛ یعنی همگی با دعا شروع نمی‌شود و با دعا پایان نمی‌پذیرد.

یکی از ویژگی‌های این مجالس به لحاظ نوع مخاطب است. غالباً مجالس و شیوه مجلس‌گویی را روشی تربیتی برای عموم مردم دانسته‌اند؛ در حالی که در این جا با مخاطبانی ویژه؛ یعنی بالاترین قشر

جامعه از نظر فکری و فرهنگی روبه رو هستیم، حتی در نگاهی دقیق‌تر روی سخن را با شخص شاه و وابستگان درجه اول او می‌بینیم. این حکمت‌ها از زبان بزرگان، وزرا و روحانیون دینی نقل می‌شود و مخاطب آنها فرد خاصی مانند پادشاه، شاهزادگان و یا اطرافیان شاه هستند. پس در چنین شرایطی، وعظ و خطابه ویژگی‌های خاص خود را می‌طلبد. باید در عین کارگر بودن با پوششی عرضه شود که خوشایند طبع حساس و زودرنج شاه و اطرافیان باشد. در واقع رعایت مقتضای حال در کلام و شناخت درست موقعیت روحی و روانی مخاطب بیش از پیش اهمیت می‌یابد. این بزم‌ها برخلاف مجالس دوره‌های بعد و بویژه منابر که بیشتر مخاطب آن عوام بوده‌اند، برای مقامات ارشد دینی و دولتی تشکیل می‌شده است. بنابراین شیوه پرسش و پاسخ همسو با سطح اندیشه مخاطبان است. شاید به سبب همین ویژگی است که میزان استفاده از تمثیل و یا حکایات در سنجش با متونی از این دست، کم رنگ‌تر به نظر می‌آید. هنگامی که با شنونده عام روبه‌رو هستیم، استفاده از این شگرد برای نزدیک کردن مطلب به ذهن او طبیعی است؛ اما در برابر مخاطب خاص گوینده سخن سنج به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. در مجموع این هفت مجلس، نزدیک به سی تمثیل آورده شده که از آن میان کمتر از ده تمثیل را می‌توان برجسته و نمودار دانست. صحنه‌ها زنده و به شکل نمایشی وصف شده‌اند و استفاده از شیوه گفتگو این ویژگی را برجسته‌تر نموده است. نکته دیگر اینکه در هیچ یک از مجالس با آنکه بزرگان فراوانی حضور دارند، به سخنان بزرگمهر ایراد و یا تشکیکی وارد نمی‌شود و همه در پایان او را تأیید و تحسین می‌کنند. می‌توان گفت مخاطب تنها در طرح پرسش حضوری چشمگیر دارد و نه در نقد و به چالش کشیدن مباحث گوینده.

در ضمن به دلیل ذکر موضوعات مورد نیاز حکومت که طبعاً متنوع و پراکنده است، دسته‌بندی آن در عناوین مشخص نامیسور می‌نماید. جز در بزم ششم و هفتم که درباره دیرری و آداب خدمتگزاری پادشاه است و مجالس تقریباً با محوریت یک موضوع شکل گرفته است. به دیگر سخن، نداشتن محور کاملاً مشخص یکی از اقتضانات بحث است که از چند سو قابل تأمل و توجیه است. یکی آن که گوینده به عنوان عقل منفصل و نظریه پرداز (تئوریسین) حکومت و حکیم یگانه عصر، برای نشان دادن توانمندی‌های خود در بحث، از موضوعات متنوع سخن می‌گوید و می‌خواهد پاسخگوی همه نیازها و پرسش‌ها باشد، دیگر آن که با توجه به تأثیر الگوی پندنامه‌ها بر شیوه این بزم‌ها سخن گفتن از مضامین و موضوعات پراکنده طبیعی می‌نماید.

بسامد موضوعات مطرح شده در تمامی بزم‌ها در نمودار زیر نشان داده شده است:



همان‌گونه که دیده می‌شود، بیشترین فراوانی مربوط به مفاهیم خرد و دانش و پس از آن سخن است. این پیوستگی به گونه معناداری دیده می‌شود. در حقیقت در نظام اندیشگانی این مجالس، نتیجه و میوه خرد، چیزی جز سخن نیست و جایگاه ظهور اندیشه و دانش هر کس کلام اوست. شاید بتوان اهمیت خرد و سخن در اشعار ناصر خسرو را نتیجه آشنایی با روش سخنوری دانشورانی چون بزرگمهر و آموزه‌های پیش از اسلام دانست. پس از این دو، تأکید بر دو ویژگی دیگر اخلاقی؛ یعنی دروغ و راستی و سپس دعوت به یاد پروردگار و ستایش اوست. در این متن و بسیاری از متون اخلاقی بازمانده پیش از اسلام، دروغ مظهر و سرچشمه همه بدی‌ها و ساز و برگ شیطان و راستی منشأ نور و روشنی ایزدی است (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ص ۷۲-۷۳). با وجود آنکه رنگ و بوی تعالیم زرتشت در مضامین مطرح شده مشهود است، بسیاری از مضامین ذکر شده با آیات و روایات اسلامی اشتراک دارد که پژوهش و مقایسه آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد؛ اما درباره این مشابهت نباید تأثیر بافت و الگوی ذهنی فردوسی در بازسازی و بازروایی این مجالس را از یاد برد. فردوسی در مقام یک فرد مسلمان و پرورش یافته در محیطی اسلامی، بدون شک آگاهانه یا ناخودآگاه متأثر از آموزه‌های دینی خویش است.

نتیجه گیری

مجلس گویی، گونه‌ای از سخنوری است که سخنور در برابر جمعی، با بیان هنجارهای اخلاقی و نشان دادن ناهنجاری‌ها در جهت اصلاح اندیشه و رفتار جامعه گام برمی‌دارد. فردوسی در گزارش خود از دوره پادشاهی انوشیروان، بزم‌های هفتگانه‌ای را به تصویر می‌کشد که بزرگمهر به عنوان وزیر کارآمد و نکته‌سنج انوشیروان، موشکافانه به طرح مسائل گوناگون می‌پردازد. نگاهی به این هفت بزم، شباهت بسیار نزدیکی میان این مجالس با مجلس گویی دوره اسلامی را نشان می‌دهد. همچنین می‌توان دریافت که کدام دسته از پرسش‌ها در آن عصر بیشتر ذهن و ضمیر دانشوران ما را به خود مشغول داشته و یا ارزش‌های پذیرفته شده عصر ساسانی کدام بوده است. با توجه به اینکه نظام ساسانی حکومتی موبد شاهی بوده بنابراین رویکرد دینی در طرح پرسش و پاسخ‌ها و جانبداری‌های دینی انوشیروان و بزرگمهر در آن چشمگیر است. شاید بتوان محتوای بزم‌ها را درس گفتارهایی پنداشت که با توجه به آمیختگی دین و دولت در عهد ساسانی در صدد بازآفرینی زبده آموزه‌های دینی و اعلام موضع رسمی حکومت در حوزه‌های گوناگون معرفت دینی برای موبدان، بوده باشد. تأکید بر دو واژه «خرد» و «سخن» به گونه‌ای که گویی دو مفهوم توأمان هستند؛ علاوه بر بیان اهمیت آن‌ها، ترجیح منطق گفتار بر نوشتار و جایگاه ادب و تعلیم شفاهی را در روزگار ساسانی و نیز نزد برخی نحله‌های فکری و مذهبی دوره اسلامی مانند اسماعیلیان آشکار می‌کند. افزون بر این، شیوه طرح مطالب و حکمت‌ها و پیشبرد آن‌ها؛ استفاده از مفاهیم پند و اندرز، بیان خطابی، آوردن دعا در آغاز و یا پایان مجلس و ذکر تمثیل و تشبیه برای القای بهتر موضوع، اجزاء مجالس دوره اسلامی را پیش چشم می‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. یاسمی در همین مقاله می‌نویسد: «در کتب پهلوی نام دو رتبه ذکر شده است؛ یکی «مگو اندرز پت و دیگر در اندرزپت. در کتاب یسنای اول، پنج مقام از مقام‌های روحانیون تصریح شده است: ۱. داتوبر دادور (قاضی) ۲. مگوپت (موبد) ۳. رد (دستور) ۴. مگو اندرزپت (مشاور یا معلم اصول زرتشتی) ۵- مگوپتان مگوپت یا موبدان موبد (بلندترین مقامات دینی). سمت و شغل حقیقی مگو اندرز پت معلوم نیست؛ ولی مسلم است که بعد از موبد موبدان درجه‌های عالی را داشته است. در کارنامه نام «در اندرز پت واسپوهران» مذکور است (یعنی مربی شاهزادگان دربار یا معلم کل نجبا). مقام «در اندرز بد» بین رئیس موبدان و رئیس کل قوای جنگی بوده است. این مقام هم به طوری که در ادبیات ارمنی مشهور است، درجاتی داشته است. یکی از سرداران ایرانی سگستان

اندرزید نام داشته است. ظاهراً شغل اصلی وی در عهد ساسانیان حفظ مراسم اخلاقی در جامعه بوده است. همانند محتسب در ایران بعد از اسلام و یا سانسور در رم» (رشید یاسمی، ۱۳۱۳: ۷۲۲).

۲. از جمله می توان به مثنوی، اسرارالتوحید، مقالات شمس و مرصاد العباد اشاره کرد که سه مورد اول، شکل مکتوب مجالسی شفاهی هستند.

۳. خطابی بودن نثر، به کاربردن شیوه گفتگو، ترجمه آیات و روایات، آوردن دعا و مناجات در جای‌هایی از سخن، استفاده از داستان، حکایت و تمثیل در توضیح و تبیین مطلب، استاد به شعر، توصیف صحنه‌ها و حالات به شیوه داستان‌نویسان و استفاده از سجع، ویژگی‌هایی است که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده است.

۴. کتاب «تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری» در بخش دانشمندان درباره جایگاه اجتماعی، وضعیت معیشتی و آداب مجلس‌گویان و اختلاف‌های فرقه‌ای و مذهبی ایشان مطالب قابل توجهی می‌آورد.

۵. «تاریخ اجتماعی ایران» نیز در بخش وعظ و خطبا در جهان اسلامی به نقش وعظ در جریان‌ها و حکومت‌های سیاسی، اهلیت و شایستگی واعظان، تأثیر بیان آن‌ها در فتنه‌ها و تحریکات مردمی، مجالس وعظ در شیراز و اجتماع عظیم زنان در آنجا و نقش چند تن از وعظ در اتفاقات سیاسی عصر قاجار پرداخته است.

۶. از جمله می توان به این آثار اشاره کرد: اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابوالخیر، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، مقامات احمدجام ژنده‌پیل، معارف سلطان ولد، معارف بهاء‌ولد، معارف برهان‌الدین محقق ترمذی، مقالات شمس، مقامات سیف‌الدین باخرزی و مقامات جامی.

۷. این اثر با عنوان «یادگار بزرگمهر حکیم» در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره زمستان سال یازدهم، نیز چاپ شده است.

۸. می توان گفت گریه و گریاندن یکی از اجزاء همه منابر وعظ و تذکیر بوده است که میزان نفوذ کلام گوینده را بر مخاطب نشان می‌داده است. ابن جبیر در سفرنامه خود در توصیف منابری که در مکه و مدینه دیده، شور و التهاب مردم را هنگامی که سخت تحت تأثیر خطیب قرار گرفته‌اند، بخوبی به تصویر کشیده است (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۸۳). عنصرالمعالی نیز در باب سی و یکم قابوس نامه، در توصیه‌هایی درباره تذکیر چنین می‌گوید: «مردان نعره‌زن دار! چنان که در مجلس تو باشند تا به هر نکته که تو بگویی وی نعره زند و مجلس گرم همی دارد و چون مردم بگریند تو نیز وقت وقت همی گری» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۱۶۰-۱۶۱).

منابع

۱. آبادانی، فرهاد. (۱۳۵۰). اندرنامه بزرگمهر حکیم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۲. ابن جبیر، محمد بن احمد. (۱۳۷۰). سفرنامه ابن جبیر، مترجم پرویز اتابکی. مشهد: آستان قدس.

۳. ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق. (۱۳۴۹). *مختصر البلدان بخش مربوط به ایران*، ترجمه ح- مسعود، بی‌جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۴. امین، سیدحسن. (۱۳۸۳). «تحوّل وعظ و خطابه در عصر قاجار»، فرهنگ، شماره شصت و چهارم، ص ۳۰-۳۷.
۵. برنجیان، شاپوررضا. (۱۳۸۰). «تاریخچه هنر سخنوری و خطابه در ایران باستان»، فروهر، شماره پی در پی ۳۸۷، ص ۲۸-۳۱.
۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۶). *تاریخ بلعمی*، ترجمه ابوعلی بلعمی، تصحیح ملک‌الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
۷. *تجارب الامم فى اخبار ملوک العرب و العجم*. (۱۳۷۳). ترجمه کتاب نهاية الارب فى اخبار الفرس و العرب، تصحیح رضا انزابی نژاد، یحیی کلانتری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۸. تفضلی، تقی. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
۹. جاحظ، ابی عثمان عمر بن بحر بصری. (۱۳۸۱). *المحاسن و الاضداد*، بی‌جا: انتشارات الشریف الرضی.
۱۰. *خردنامه*، (۱۳۶۷). به کوشش منصور ثروت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. دو فوشه کور، شارل هنری. (۱۳۷۷). *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، عبدالمحمد نوربخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
۱۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. (۱۳۴۶). *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، بی‌جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۴. راوندی، مرتضی. (۱۳۵۴). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
۱۵. رشید یاسمی. (۱۳۱۳). «آندرز اوشنردانا»، مجله مهر، شماره نوزدهم، آذر، ص
۱۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۱۷. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۷۱). *قابوس‌نامه*، مصحح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷). «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن در مجالس سبعة مولوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، ص ۲۵۷-۲۷۸، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۱۹. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). شاهنامه (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)، ج ۸-۹، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۲۰. متز، آدام. (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۲۱. محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۴، تهران: انتشارات توس.
۲۲. محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و عربی، تهران: انتشارات توس.
۲۳. مزدپور، کنایون. (۱۳۸۶). اندرزنامه‌های ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۴۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. مسکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۶۶). تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش.
۲۶. نجم‌رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۵۲). مرصادالعباد. مصحح محمدامین ریاحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.